

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

## تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی  
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

### بخش شانزدهم

۱۸ مارچ ۲۰۱۴

#### آغاز جنبش رهائی بخش ملی. مسأله اساسی: وحدت کمونیست ها

از دست رفتن آزادی و استقلال ملی، خلق البانی را تکان داد، احساسات سنتی او را در میهن پرستی پر شور و غرور ملیش عمیقاً برانگیخت. کین توزی نسبت به اشغالگران روز به روز شدیدتر می شد و به شکل های گوناگون تظاهر می کرد: به هم زدن نقشه های ایتالیایی کردن و فاشیستی کردن خلق البانی، امتناع از عضویت در حزب و سازمان های فاشیستی، مقاومت در برابر قوانین رژیم اشغالی و غیره. کارگران و جوانان محصل، پیشاهنگان این مقاومت ضد فاشیستی بودند.

نهضت کارگری در شرایط اشغال کشور خصلت سیاسی و ضد فاشیستی برجسته ای یافت. کارخانه ها و میدان های بزرگ ساختمانی به صورت کانون های مبارزه با استثمارگران سرمایه دار و اشغالگران در آمدند. اعتصابات متعددی در چندین شهر به ظهور رسید. کارگران به این وسیله نه فقط برای مطالبات اقتصادی خود دست به مبارزه می زدند بلکه خشم خویش را نسبت به اشغالگر نشان می دادند و در تولید به زیان وی خرابکاری می کردند.

دبیرستان ها به صورت کانون های سوزان جنبش ضد فاشیستی در آمدند. جوانان دانش آموز پیش از اشغال هم به داشتن احساسات میهن پرستانه و دموکراتیک مشهور بودند و تحت تأثیر رهبری گروه های کمونیست مصممانه علیه رژیم زوغو، علیه جهالت گستری و فاشیسم مبارزه می کردند. به علاوه حامل افکار کمونیستی و دموکراتیک انقلابی در میان توده ها بودند. پس از اشغال البانی، جوانان مدارس از نخستین گروه هائی بودند که کینه خویش را علیه اشغالگران فاشیست با قوت تمام ظاهر ساختند. آنها اشاعه فرهنگ فاشیستی را نمی پذیرفتند و در آن اخلاص می کردند. در رأس نمایش ها و جنبش های اعتراضی به ضد فاشیسم قرار می گرفتند. با افکار میهن پرستی و مبارزه جویانه، کمونیسم را رواج می دادند. به این طریق جوانان دانشجو تکیه گاه محکم نهضت کمونیستی و ضد فاشیستی در مجموعه

خود بودند. در وضع جدیدی که پس از اشغال پیش آمده بود وظیفه عمده عبارت بود از برانگیختن قاطبه خلق به مبارزه برای در هم ریختن نقشه فاشیستی ایتالیایی کردن و تاراج کشور، برای آزاد ساختن البانی و تحصیل استقلال ملی. و ایفای شایسته این وظیفه مستلزم وجود رهبری انقلابی بود که پلاتفرم سیاسی مبارزه ضد فاشیستی را تنظیم و خلق را در این مبارزه بسیج کند و سازمان دهد.

چنین رهبری وجود نداشت. گروه های کمونیست یگانه سازمان های سیاسی بودند که وظیفه خود دانستند که در چنین لحظات خطیر به سرنوشت خلق و میهن بیندیشند. آنها در مخالفت با رژیم اشغالی، روش استواری در پیش گرفتند. اما پراکندگی آنها مانع بود که برای رهبری مبارزه نجات بخش مشی مشترکی تنظیم کنند، با توده های خلق در پیوند باشند و در رأس توده های خلق قرار گیرند.

وحدت گروه ها و ایجاد حزب کمونیست واحد به صورت ضرورت مبرم و عاجلی نمایان بود. اما تحقق بخشیدن به این وظیفه به هیچ وجه کار آسانی به شمار نمی آمد. می بایست بر موانع بزرگی غلبه کرد تا اختلافات و تفرقه ای که علی رغم احساس شدید اکثر کمونیست ها به ضرورت وحدت، به ویژه به وسیله رهبران حفظ می شد از میان بر خیزد. اما برای تأمین وحدت نیرو های کمونیستی و سازمان دادن مبارزه ضد فاشیستی، باز هم به شیوه کهن یعنی به مباحثات میان رؤسا توسل شد و دوباره در این مذاکرات در مورد این که خصلت مبارزه جدید چه باید باشد دو مشی مخالف در برابر هم قرار گرفت. رهبران گروه کورچا همچنان هوادار آن بودند که مبارزه رهائیبخش ملی با شرکت کلیه طبقات و قشر های اجتماعی که حاضر به مبارزه با اشغالگران اند، سازمان داده شود. رهبرانی گروه اشکودرا و سایر سازمان ها که از روش سکتاریستی خود دست نکشیده بودند نظریات سابق خویش را بر وضع جدید انطباق می دادند و می گفتند که البانی در اثر اشغال ایتالیایی ها به سرعت در راه تکامل سرمایه داری به پیش خواهد رفت و رشد طبقه کارگر پایه های انقلاب سوسیالیستی را به وجود خواهد آورد.

مذاکرات بین سران گروه کورچا و اشکودرا در پائیز ۱۹۳۹ منتهی شد به آنچه آنها «کمیته مرکزی» مشترک نامیدند مرکب از دو تعداد مساوی از اعضای هر گروه، یعنی دو نفر از هر گروه. توافق مذکور چیز دیگری جز «سازش سوسیال دموکراتیک»<sup>۱</sup> نبود و پیش بینی نمی کرد که گروه ها در سازمان واحدی در هم آمیزند. گروه ها همچنان با حفظ نظریات خویش از یک دیگر جدا می ماندند، بدون آن که هیچ یک از آنها صفوف خود را از عناصر ضد مارکسیست تصفیه کند. رهبران گروه اشکودرا فقط پذیرفتند که نیکوجوجی ترتسکیست را اخراج کنند. چنین «وحدتی» که از بالا عملی شده و بر پایه های پوسیده قرار گرفته بود به کلی جنبه صوری داشت.

در حالی که مذاکرات بین رهبران گروه های کمونیست ماه های طولانی بدرازا می کشید جنبش توده ئی ضد فاشیست در سراسر کشور رشد می یافت و کمونیست ها پیشاهنگ آن بودند. اشغال کشور نقطه عطفی در آگاهی آنها به وجود آورده بود. مبارزان ساده گروه ها روز به روز بیشتر پی می بردند به این که وحدت را نمی توان با مباحثات بی ثمر رهبران عملی ساخت. این کار در مبارزه مشترک به ضد اشغالگران فاشیست صورت پذیر خواهد گشت. بالنتیجه اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک به تدریج در درجه دوم قرار گرفت. نفوذ و تأثیر رهبران بر مبارزان ساده گروه ها رو به افول رفت. کمونیست ها به ابتکار خودشان به نبرد به ضد اشغالگران دست زدند و برای مبارزه رهائی بخش به کار تهیجی پرداختند. به مناسبت جشن ملی ۲۸ نومبر ۱۹۳۹ تحت رهبری آنها نمایش های توده ئی ضد فاشیستی با شعار های زیرین در شهر های عمده کشور بر پا شد: «زنده باد البانی!»، «یا آزادی یا مرگ!». کمونیست ها الهام بخش و رهبر جنبش ضد فاشیستی کارگران و جوانان محصل بودند.

<sup>۱</sup> - قطعنامه کنفرانس گروه های کمونیست، نومبر ۱۹۴۱. بایگانی مرکزی حزب.

«کمونیست های ساده گروه های مختلف که نظریات سالمی داشتند در ضمن مبارزه و نبرد به ضد اشغالگران و کسلینگ ها، در پیروی از هدف واحدی که آزادی کشور از اشغالگران بود با یک دیگر متحد می شدند. برخورد ها و رنجیدگی ها را از یاد می بردند و با یک دیگر پیوند خون برقرار می کردند. مشی صحیح کمونیست ها در وجود آنها تبلور می یافت آنها خواستار وحدت در حزب واحد بودند، حزبی که شرط ضروری سازماندهی و تأمین رهبری مبارزه رهائیبخش به شمار می آمد.»<sup>۲</sup>

موفقیت هائی که در طی نخستین ماه های پس از اشغال کشور در سازماندهی جنبش ضد فاشیستی نصیب کمونیست ها شد، گروه کمونیست کورچا را تشویق کرد که فعالیت خویش را تقویت کند و بر سایر مناطق کشور بگسترده و بر روحیه تعلل و مسامحه جوئی که تا آنموقع پیوسته موجب کندی کار او می شد خاتمه دهد. گروه مذکور در آغاز ۱۹۴۰ شعبه سازمان خود را در تیرانا تشکیل داد و رهبری آن به انور خوجه تفویض گردید.

ادامه دارد...

---

<sup>۲</sup>- انورخوجه. گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست البانی به نخستین کنگره حزب کمونیست البانی. تیرانا، ۱۹۵۰، صفحه ۵۹ چاپ البانی.